

تاریخ: ۵۸/۴/۳۰

بیانات امام خمینی در جمع اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و دانشجویان اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

یأس از جنود ابلیس است

یکی از جنود ابلیس یأس است در اموری که انسان باید با امید و طمأنینه و تسلیم عمل بکند و شیاطین ایجاد یأس می‌کنند و با این ایجاد یأس جوان‌های ما را در آن مسائلی که باید با تصمیم جدی پیش بروند، گاهی سست می‌کنند. من آنقدری که یاددارم از اول نهضت تا حالا که اینجا نشستم، چه آنوقت که در حبس بودم و چه آنوقت که در تبعید به ترکیه بودم و چه وقتی که در عراق بودم و چه آنوقت که به پاریس آمدم و چه آنوقت که شاه با آن طمطراق‌ها و قدرت‌ها بود و چه آنوقت که او رفت و بختیار شروع کرد، من هیچ وقت مأیوس از مسائل نبودم و اعتقاد این بوده است که این ملت وقتی که چیزی را بخواهد، می‌شود. خداوند حافظ ملت‌های اسلام خواهد در برابر تعدی قدرت‌های بزرگ است. خصوصاً اخیراً که در پاریس بودیم، نمی‌دانم حالا آقایان را آنجا ملاقات کردم یا بعضی‌شان را، پیش ما می‌آمدند. ملاقات‌شان می‌کردیم، این خواهرها هم، با اینها بودند اخیراً که در آنجا بودیم و اخبار ایران به ما می‌رسید و از جمله اخبار، بعضی‌ها خودشان لم‌س کرده بودند، برای من آمدند گفتند، این بود که من در دهات بعضی از مناطقی رفته‌ام و اسم یک قریه‌ای، یک قلعه‌ای را گفتم، آنجا خود من هم رفتم، در اطراف ماست، او می‌گفت که در این دهات صبح که می‌شد آن ملای محل جلو می‌افتد و مردم دنبالش او تظاهر می‌کنند، و آن قلعه اسم برد که آن قلعه را من رفته‌ام و دیده‌ام چقدر است، شاید مثلاً ده خانوار، پانزده خانوار بشود توی آن قلعه زندگی بکنند، گفت: «حتی آن قلعه که من رفتم، دیدم همان حرف‌هایی که تهران گفته می‌شد توی آن قلعه، مردم آن قلعه می‌گویند. این برای من خیلی جالب بوده است»، ایمان آورد که یک مطلبی که مطلب ملت است و اینطور مطلب ملت است که هر جا با بگذاری، همان مطلب هست شما که در اروپا بودید و آنها که در آمریکا بودند، آنها هم که در خارج از کشور در هر جا بودند، همین مسائل را می‌گفتند که آنها هم که در داخل بودند. دانشجویان همین می‌گفت که علمای دینی‌شان می‌گفت، بازاریشان همان را می‌گفت که کارگزاران می‌گفت، بچه‌های اینقدری‌شان همان می‌گفت که بزرگان می‌گفتند. این مورد اطمینان من شد که یک دست غیر طبیعی در کار است. شعاع عمل انسان تا یک حدودی است، یک کسی می‌تواند یک محله را تحت تأثیر قرار بدهد، یک کسی می‌تواند یک شهر را، یک کسی می‌تواند یک استان را، اما کسی نمی‌تواند به این ترتیب همه

مغول و پی
نه ما از اروپا
را خیلی بساید
درت‌ها مخالف
و طبیب و دکتر
د، ولو شما بلند
ما چهارتا
ع‌ها و در این
ها نباشده‌اند،
اریختند، زن و
بنها، در روحیه
عبارت از دکتر
گوئید ما مهیا
ملا دنبال این
را اینطور کرده
بق بود که اگر
زای خودشان،
ی خواهید بروید

نودتان، منکلت
ت خودتان را تا
بواهد که بساید
تان بنچسبید به
رب عمل کند و
ست به هم بدهیم
به
ضمه الله وبرکاته

قشرهای موجود در هر جا را از یک ملتی، از بچه‌های کوچک و تا پیرمردهایشان و دانشجویشان با افکار متعدده که اینها دارند و با ایده‌های مختلفی که دارند، همه را تحت یک مطلب بیاورد، این نمی‌شد الا اینکه دست غیبی در کار است. من مطمئن شدم به اینکه یک عنایتی از طرف خداوند تبارک و تعالی هست و این عنایت انشاءالله محفوظ است، شما پیروزید تا این توجه ملت ما به مقاصد اسلامی است، این ملت پیروز است و این حرف‌هایی که گفته می‌شد و قلم‌هایی که هست و اینها چیزی نیستند. آنوقت که قدرت‌ها بود که همه قدرت‌های موجود پشتیبانی می‌کردند از محمدرضا، مکرر شایند از آمریکا به ما پیغام می‌دادند، در پاریس که من بودم، مکرر می‌آمدند و مستقیماً با من تماس می‌گرفتند، گاهی از بعضی از کسانی که به من مربوط بودند تماس می‌گرفتند، گاهی به صورت تعزیر و گاهی به صورت نصیحت و اینها، و می‌خواستند که حفظ کنند محمدرضا را، رژیم را می‌خواستند حفظ کنند، انگلستان هم به صراحت چیزی می‌کرد که ما باید این را حفظش کنیم، منافع ما در این است، دیگران هم همین‌طور بودند و مع‌الاسف دولت‌های اسلامی هم همین‌طور بودند، دولت‌های اسلامی هم پشتیبانی می‌کردند اصلش جدا بودند از مقاصد ما و مطابق با این مشی می‌کردند. معذک یک ملتی وقتی یک چیز را خواست و آن خواستش هم خواست الهی بود، یک مطلب مادی نمی‌خواست، گفت ما اسلام را می‌خواهیم، جمهوری اسلامی را ما نمی‌خواهیم، می‌خواهیم ظلم نباشد، می‌خواهیم رژیم غارتگر نباشد، مسائلی بود، همه‌اش اسلامی بود، همه‌اش انسانی بود، با یک همچو ملتی نمی‌شود کسی در پیشفتند، بخواهد جور کند، نمی‌شود، اصلش ما فرض می‌کنیم اصلاً در دنیا اینطوری است، ما فرض می‌کنیم که یک وقت از طرف یکی از این ابرقدرت‌ها بریزند ایران را بگیرند، نمی‌کنند، نمی‌شود، ما حالا فرض می‌کنیم لکن با یک ملتی که همه یکپارچه هستند، نمی‌توانند بمانند، گرفتن یک جایی یک طور، و ماندن در آنجا یک طور دیگر است و وضع جور دیگر است، می‌خواهند برای هر آدمی یک نامور بگذارند؟! اینکه معقول نیست، دز هر شهری یک عده می‌گذارند، بعد از چندی همین مردم این عده را از بین می‌برند. کشورگیری غیر کشور نگه داشتن است، اینها عاقلند اولاً که نمی‌شود دیگر در دنیا با اعمال زور، آنطوری اصلش معقول نیست دیگر، ثانیاً قوای ابرقدرت همه مقابل هم می‌ایستادند، این مواظب اوست، آن هم مواظب این است، آن یک قدم اگر جلو برود، آن هم می‌گوید، من هم می‌خواهم جلو بیایم، از این جهت خداوند اینطور ملت‌ها را به همین معناست، حفظ می‌کند که قدرت‌های بزرگ در مقابل هم بایستند و نتوانند هیچ کدام تعدی بکنند و آنها می‌دانند که اگر فرض کنیم که یک قدرت هم بشود و بخواهد حمله کند و یک جا را بگیرد، نمی‌تواند ادامه به حیات خودش بدهد. این کشورهایی که یک وقتی می‌ریختند و یک جایی را می‌گرفتند، بعد از چندی همه‌شان از بین می‌رفتند و مستهلک می‌شدند، بعد که جزء همین ملت می‌شدند. بنابراین ملت وقتی که یک مطلبی را می‌خواهد، این عملی خواهد شد و شما اسلام را خواستید و جمهوری اسلامی را خواستید و احکام اسلام را همه‌شان می‌خواهیم و این عملی می‌شود، ببخود دست و پا می‌زنند خودشان را زحمت می‌دهند، البته ما از آن زحمت می‌دهند اما زحمت دادن یک مطلب است، پیروز شدن یک مطلب دیگر.

ان با
می شد
رک و
لامی
یستند.
سد از
رفتند،
می به
کنند،
ان هم
بیانی
ن یک
لام را
نباشد،
لیفتند،
یم که
مرض
نور و
آموز
عده را
نبا با
این
سوا هم
زرگ
بت هم
انی که
نهلک
عملی
مان
اراهم

آتش زدن خرمن‌ها، عملی در جهت منافع آمریکا

البته هر کسی که یک صحبتی بکند، قلمفرسائی بکند، انتقاد بکند، خوب، یک زحمتی است یا فرض کنید اینهایی که می‌روند و کشاورزها و پیش کشاورزها، پیش کارگراها و اینها ایجاد فتنه و فساد می‌کنند خوب، یک زحمتی ایجاد می‌کنند، اما آنطور نیست که حالا که چهارتا جوان گول خورده یا چهارتا جوان اجیر که خیلی محتمل است در بعضی اینها که اینها اجیر آمریکا هستند به یک صورت دیگری.

چنانچه من توده را، در حزب توده آن اولش را، حالا دیگر که من اطلاع پیدا نکردم، اولی که حزب توده پیدا شد، آن شخصی که این حزب را درست کرد و همه می‌گفتند که این از شوروی است و از اینهاست، از روسیه است، سرچشمه گرفته اینها، آن شخص همسفر من بود در مکه و در بیروت که ما برای انتظار کشتی سیزده روز بودیم، این هم آنجا بود و می‌آمد پیش ما، یک آدم نماز خوان، حج برو، خیر هم بود، لکن خوب، تحت نظر یک دسته آنوقت که به نظر می‌آمد که انگلیس‌ها، حزب توده را آنها درست کردند، حزب توده‌ای که متناسب به یک قشر دیگری است، آن را درستش کردند، حالا همین‌طور به نظر آدم می‌آید که بعضی از این احزابی که چپگرانی می‌کنند، خودشان را می‌جسبانند به چین و یا می‌جسبانند به شوروی، به نظر آدم اینطور می‌آید که نه، اینها یک اشخاصی هستند که آمریکا درست کرده برای ما که شلوغ بکنند اینجا و صدا ایجاد کنند و دوباره آنها برگردند، دلیل من بر این مطلب این است که اینها یکی از کارهاشان، قضیه رفتن در پیش کشاورزها، اول می‌رفتند و می‌گفتند که کشاورزی را جلو می‌گیرند که کشاورزی نکنند، اینجا زورشان نرسید، بعد می‌رفتند که نگذارند اینها جمع بکنند، آنجا هم که مایوس شدند و مردم جمع کردند، بعد شروع کردند خرمن‌ها را آتش زدند. این طایفه‌ای که ادعا می‌کنند ما طرفدار خلق هستیم، طرفدار مردم هستیم، توده را چه داریم، خلق را چه، ما از ایشان می‌پرسیم که آتش زدن خرمن‌ها اولاً چه منفعتی برای توده‌ها دارد، این ضعیفانند که خرمن درست کردند، یک سال این بیچاره زحمت کشیده یک عده‌ای یک خرمن درست کرده، این خرمن آتش زدن طرفداری از این ضعیفانست؟ بعد هم می‌گوئیم که کی منفعت از این می‌برد! یکی از طرفی که برای کشف بعضی از جرائم است این است که یک جرمی که واقع می‌شود بینیم کی از این جرم منفعت می‌برد که بگوئیم زیر سر اوست. اگر ما گندم نداشته باشیم، از کجا گندم وارد می‌کنید؟ از آمریکا، اگر ما فرض کنیم جو نداشته باشیم، باز هم آمریکا، زراعت هر چه نداشته باشیم آن کس که صادر کننده است برای ما، آمریکا است، نه چین به ما زراعت می‌تواند بدهد نه شوروی، خود شوروی هم از آمریکا می‌گیرد، او هم ندارد، منفعت به جیب آمریکا می‌رود! پس شما عمال آمریکا هستید برای اینکه اگر منفعت به جیب آنها و دیگران می‌رفت، ما می‌گفتیم از عمال آنها هستند، نمی‌خواهم بگویم که آنها چطورند، آنها هم از آنها بدتر، همه‌شان با وضع ما موافق نیستند، همه می‌خواهند که از این سفره حظی ببرند لکن در این قضیه که آتش زدن خرمن‌ها و امثال ذلک باشد، این منفعتش مستقیماً تسوی جیب آمریکا می‌رود. آنها گندم‌هایشان زیاد است بالاخره یا باید آتش بزنند یا به دریا بریزند و بی‌آزار

می‌خواهند، همانطوری که ملاحظه کردید که قضیه اصلاحات ارضی هیچ نبود الا اینکه بازاری برای آمریکا درست کند و نگذارند ما زراعت داشته باشیم. همانطوری که خود آن مردک از عمال آمریکا بود و برای بازار درست کردن آمریکا این کار را کرد و نقشه از آنها بود و او اجرا می‌کرد الان هم نقشه از آنهاست و اینها اجرا می‌کنند، منتها آن به اسم آریامهر، اینها به اسم فلان و فلان چبگرا.

بی‌حاصل بودن نقشه‌های آمریکا در جهت سرکوب نهضت

اما مسأله اینطوری است، همین‌ها بودند که در زمانی که او بود از او طرفداری می‌کردند، در دربار هم از همین‌ها بودند، از بزرگانشان در دربار هم بودند، ما از اینها دیگر وقتی خود آمریکائی هیچ کار نتوانست بکند با همه صحبت‌هائی که کرد یک وقت به صورت ارباب و یک وقت به صورت مصلحت‌اندیشی. اخیراً هم که شاه رفته بود و بختیار بود دیگر به صورت اینکه نه، صلاح نیست، حالا زود است، نوری است، حالا چه می‌آمدند که من را نگذارند به ایران بیایم، جدیت می‌کردند ما نیایم به ایران، همین جدیت اینها باعث شد که من فهمیدم که رفتن ما مضر به حال اینهاست برای اینکه آنها برای صلاح ما نمی‌گفتند که شما زود است حالا بروید و حالا پیغام فرستادند به وسیله رئیس‌جمهور فرانسه که آوردند برای ما خواندند پیغام‌شان را که الان چطور است و کذا هست و زود است، نوری است، حالا شما یک قدری، چند هفته‌ای باشید. من دیدم که معلوم می‌شود که در این چند هفته می‌خواهند اینها قوایشان را مجتمع کنند که دیگر هیچ کاری از ما بر نیاید، مردم الان قیام کردند و نهضت کردند، حالا باید رفت هر چه شد بشود، ما بنا گذاشتیم بیایم، آنها فرودگاه را بستند، ما گفتیم، خوب، هر وقت باز شد می‌رویم، معلوم است که تا ابد نمی‌بندند که وقتی هم که باز شد، ما هم آمدیم.

اعتصام به حیل‌الله عامل سرکوب قدرت‌های شیطانی

علی‌ایحال مأیوس نباشید، این از جنود ابلیس است که به انسان تزریق می‌کند، قدرتمند باشید که این از طرف خداست، خدا شما را قدرتمند کرده، ملت قدرتمند است.

ی‌دالله مع‌الجماعه خداوند می‌فرماید: «واعتصموا بحیل‌الله جتیعاً ولا تفرقوا»

خوب، ما اگر اطاعت این امر را کردیم، خداوند ما را واگذار می‌کند که ما را بچایند، ما اطاعت بکنیم از امر خدا، که ما اعتصام کنیم به اسلام، حیل‌الله همین اسلام است، ما اعتصام کنیم به حیل‌خدا، به اسلام، به قرآن و توجه کنیم به او همه‌مان، تفرقه هم نداشته باشیم، بعد خدا ما را وادار می‌کنند، واگذار می‌کند به اینکه ما را بچایند؟ نه، دیگر نمی‌شود، اگر ما وفا کردیم به این امر خدا و عمل کردیم به امر خدا و با هم شدیم، همه قشر‌هایمان با هم شد، خارج و داخل، دانشجو و طلبه، همه با هم این نهضت را تا اینجا که رساندیم تا آخر ببریم، شک نکنید که پیروز هستید، هیچ شک نداشته باشیم، الان مهار پیروزی دست خود ملت است، دست خودشان، کلید پیروزی دست خود ملت است، ملت باید بفهمد که آن چیزی که او را پیروز کرد همین بود که همه با هم بودند و اعتصام بحیل‌الله بود، همه با هم

بزرگ است و یکی انقلاب شوروی است، آنقدری که آنجاها آدم کشته شده و سایر انقلابات، آنقدری که آنجاها خونریزی شده، اینجا نشده، برای چه؟ برای اینکه بعد از انقلاب یک نسیم اسلام بود نمی‌گویم اسلام تحقق پیدا کرده، دیگر اینها که انقلاب کرده‌اند، نشستند آنجا همین جور سر بیرند تا آخر هر کس را احتمال بدهند که مخالف است به تفنگ بیندند، این مسائل نبوده، هیچ نیست. البته یک عده‌ای که پنجاه سال این مردم را قتل و غارت کرده است این عده که حد عددشان شاید تا حالا به صد و چند نفر بیشتر تجاوز نمی‌کند - من دقیقاً نمی‌دانم - ولی کم بوده عددشان، جنایت‌شان زیاد بوده و لو عددشان کم بوده، اینها البته به جزای خودشان رسیدند، نه آن جزائی که باید برسند آن جزا در آنجا باید واقع بشود، در اینجا نمی‌شود. یک نفر آدمی که صدها خانواده را بی‌سرپرست کرده، صدها جوان را از مادرهایشان جدا کرده و داغ کرده و آتش زده و بوداده روی تاره‌های متصل به برق، این را نمی‌توانیم جزایش را اینجا بدهیم، یک جان دارد، ما آن یک جان را فرض می‌کنیم از او گرفتند، آن هزارها افراد و خانواده را چه کرده، ما نمی‌توانیم، این دلیل بر این است که یک جای دیگری هم هست که این باید تا ابد بسوزد، تا ابد جنایاتی را که کرده، جبران بشود، در آنجا جبران می‌شود انشاءالله. مقصود من این است که این حرف‌هایی که حالا دارند می‌زنند، ما از این بزرگترش را شنیدیم و اعتنا نکردیم، اینها دیگر چیزی نیست، نیستند، یک تمه‌ای است که دست و پائی در این آخر می‌زنند، جلاب و چلوپسی می‌کنند.

راه انبیا الگویی راه ما جهت نیل به اهداف اسلامی

و انشاءالله با قدرت شما و با قدرت ایمان شما، با قدرت اسلام این نهضت به آخر می‌رسد و بوی اسلام را آنوقت می‌شنوید که چه معطر است اسلام. چه نظامی است این اسلام که آن که در رأس واقع شده است مثل خود پیغمبر (ص) و آنهایی که در پائین به اصطلاح شما یا مردم، واقع شده‌اند، اینها در یک جا با هم مجتمع می‌شوند و می‌نشینند و صحبت می‌کنند و - عرض می‌کنم - قصه و صحبت تجیش جیوش می‌کنند اینها، این بنای پیغمبر اینطور بود. پیغمبر که خلیفه الله بود، همه او را قبول داشتند، وقتی که توی مسجد می‌نشست نمی‌شناختندش، کسی که از خارج می‌آمد، نمی‌شناخت برای اینکه بالا و پائینی در کار نبوده، آنوقت حتی یک همچو چیزی هم نبوده است که بیندازد زیرش، آن روی یک حصیر اگر خوب، بود حصیر، و الا روی زمین می‌نشست، اسلام این است. ما دل‌مان می‌خواهد یک همچو، البته قدرت ما نداریم که این که هست عرضه کنیم اما هر چه، هر چه آدم بخواهد به مبداء خیر نزدیک بشود، باید خودش را نزدیک کند، حالا من نتوانستم مثل مالک اشتر عمل کنم، خوب، هر چه بتوانم خودم را نزدیک کنم به آنها، باز خوب است و من امیدوارم که مملکت ما یک مملکت اسلامی بشود، جوان‌های ما، یک جوان‌های مسلم، معتقد به اسلام بشود و اگر این ایمانی که ما را پیش برد، باقی باشد، احدی دیگر نمی‌تواند به شما تعدی کند و انشاءالله نخواهد توانست.

رای
ابود
به از
در
هیچ
زرت
مالا
بیانیم
آنها
هژو
رس
هفته
دند و
فتیم
شاید
اعت
خدا
سند
ردیم
این
الان
باید
باهم

چسبیده بودند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم، ما اسلام را می خواهیم، ما قرآن را می خواهیم، ما حکومت عدل الهی می خواهیم، این اعتصام بحبل الله بود، این اعتصام بحبل الله اسباب این شد که یکدفعه یک قدرت شیطانی که همه قدرت ها، نه همه قدرت ها فقط ابرقدرت ها، بلکه قدرت های کوچولو هم دنبال او بودند، بیخود نشد که ما را به کویت راه ندادند، یعنی راه ندادند که من از این دروازه کویت بیایم و از آن طرف رد بشوم و سوار شوم و بروم، اینقدر هم راه ندادند گفتند از همان جا که آمدید به همان جا برگردید. وقتی هم عراق آمدیم دیدیم که من فکر کردم که ما هر جا برویم همین صحبت ها هست برای اینکه اینها همه مربوطند به هم، یک سیاست است، اینها همه پشت او ایستاده اند، ما دیدیم که خوب، حالا برویم در خارج، بعدش آمدیم و آنها هم پشیمان شدند و من از جوان های آنجا متشکرم و از این جوان های عزیز ما که از همه جاها آمدند و احوال از ما پرسیدند و مجتمع شدند، حرف های ما را شنیدند و منتشر کردند مصاحبات ما را در آنجا، گاهی در همه جا منتشر کردند و این راهی برای پیروزی ما بحمد الله بود.

امروز زمان طرح گرفتاری های شخصی نیست

در هر صورت به شما عرض بکنم که تحت وسوسه ابلیس و عمال ابلیس که همین هایند که می نویسند و همین ها که می گویند هیچ وقت نروید، شما پیرو زید و پیروزی تا آخر مال شماست. آنی که من به شما عرض می کنم، این است که کلید پیروزی را حفظ کنید، کلیدش را اگر حفظ کردید عنایت خدا با شماست اجتماعتان را حفظ کنید، دنبال این الآن نباشید که ما حوائجی داریم برآورده نشد، این را به این آقا دارم می گویم من هم می دانم که حوائج برآورده نشده، من هم حوائجی دارم که برآورده نشده، آقا هم حوائجی دارند و آقا و آقا، همه چیزهایی می خواهند که نشد: من که از اول مسائل یادم هست حدود پنجاه و هشت سال، شماها هم که در بین راه ها ملحق شدید، زمان این شاه را درک کرده اید، از آنوقت که چشمتان را باز کردید، اختناق بوده، زحمت بوده، گرفتاری بوده، توی حبس بوده، تبعید بوده، از این مسائل بوده، گرفتاری های دیگری که چپاول بوده، همه چیز شما را برده اند اینها، جواهرات که پشتوانه این مملکت بوده، یک مقدارش را رضاشاه برود و انگلیس ها در بین راه از دستش گرفتند و بردند و یک مقدارش ایشان حمل کرد و برد، الان هم بانک های ما گرفتار قرض است، یعنی دولت گرفتار قرض هائی است که اینها از بانک ها گرفته اند و برداشته اند و رفته اند. در هر صورت الان وقت این نیست که ما گرفتاری های شخصی که داریم، طرح کنیم و هنر به دولت اشکال بکنیم، به ملت اشکال بکنیم، به نهضت اشکال بکنیم.

نهضت اسلام در برخورد با مجرمین بی نظیر در عالم است - شما بدانید این را، در عالم نهضتی به این خوبی نبوده، انقلاب سفید این بود نه آنی که درست کرده بودند. شما نهضت هائی که، انقلاب هائی که در عالم واقع شده، یکی انقلاب فرانسه است که

انقلاب روحی، بالاتر از سدی است که شکستند
از خدای تبارک و تعالی سلامت و سعادت می‌خواهم همین حسن یکی از اموری که انسان به
او خیلی علاقه پیدا می‌کند، خیلی مایه امیدواری است، این انقلاب روحی است که در ملت پیدا شده،
انقلاب روحی بالاتر از سدی است که شکستند، شما از اروپا یا شدید، آمدید که به مردم کمک کنید،
این انقلاب روحی مهم است، این را هیچ کس نکرده الا خدا.
خدا مقلب القلوب شما در بین دست خدای تبارک، دست معنوی خدای تبارک و تعالی است که
هر جا می‌خواهد، او برمی‌گرداند، شما یک وقت مشغول کار خودتان بودید، در زمان چیزی من مشغول
طلبگی خورم بودم، شما مشغول آقای خودتان، که شما را از آنجا برداشت و آورد اینجا که بروید در
یک روستا زحمت بکشید برای برادران، این دست خداست که قلب‌های شما را ایستور کرده،
قدرش را بدانید: دل شما الان در دست خدا، هر طوری می‌خواهد می‌گرداند و به خیر گردانده، الان
شما را از آنجا آورده، جوان‌های دانشگاه و نمی‌دانم دکتر و مهندس، اینها که هر کدام باید در یک
جای دیگری باشند، زن‌های محترمه و خانم‌های عزیز که باید در جاهای چه باشند، همه اینها توی این
روستاها رفته‌اند و دارند در می‌کنند، چه می‌کنند، البته اینها دروگر نیستند به آن میخانی که رعیت
دروگرند، اما یک عمل کوچک که اینها همچو قدرت می‌دهد به این دروگرها که اگر یک جریب زمین
را آنوقت درو می‌کردند، حالا درو جریب زمین درو می‌کنند، وقتی دروگر آمدید که این خانم‌هایی که
باید زیر سایه بنشینند، آمدند توی آفتاب و گرفتند دارند جورا درو می‌کنند و جمع می‌کنند، و اینها یک
قدرتی در نفس آنها پیدا می‌شود، یک ارزشی دارد عمل اینها که قدرت به آنها می‌دهد و آنها کارشان
چند برابر می‌شود. خیلی ارزش دارد وقتی ببینند شما از اروپا یا شدید آمدید، از آمریکا یا شدید آمدید
اینجا برای اینکه کمک کنید به برادرهای خودتان، ببینید چه حالی برای این رعیت پیدا می‌شود، این
رعیتی که هر روز یک سازمان امنیت می‌رفت بالا سرش یا شلاقش می‌زد یا چه از او اخذ می‌کرد، حالا
می‌بیند که از اقصی بلاد خارج به داخل، برادرانشان آمدند و می‌گویند ما آمدیم به شما کمک کنیم، ما
آمدیم که با شما درو کنیم، ما آمدیم با شما زراعت‌تان را برداریم، نمی‌دانیم این چه خطی برای این -
چه - در قلب آنها چه اثری خواهد گذاشت و نمی‌دانید ارزش اینکه یک قلب ضعیف را شما همچو
خوشحال کردید، این ارزش چندتر است، معنویت عمل را ما نمی‌دانیم چندتر است، خیلی زیاد است
عمل، ولو کوچک هم باشد و شما از باب اینکه دروگر نیستید، نتوانید درست درو کنید، لکن چند تا
خوشه گندم را که شما جمع بکنید، اینقدر ارزش دارد، اینقدر قلوب را به شما توجه می‌کند و اینقدر
مردم را امیدوار می‌کند و نهضت ما را پیش می‌برد که خدا می‌داند. خداوند همه‌تان را حفظ کند، و
خداوند همه شما را سعادتمند کند، و این تحول روحی که پیدا شده است، خداوند حفظ کند این تحول را.

نقشه‌های استعمار گرانه، جهت انحراف اذهان جوانان
من حالا وقت ندارم لکن از اموری، خیانت‌هایی که دستگاه به ما کرده است یکی همین قضیه

نقشه‌های استعمار گرانه، جهت انحراف اذهان جوانان
من حالا وقت ندارم لکن از اموری، خیانت‌هایی که دستگاه به ما کرده است یکی همین قضیه

اختلاف است. از طرق مختلفه جوان‌های ما را منحرف کردند. راه‌های مختلف، شیاطین اینها نشستند بررسی کردند و راه‌هایی پیدا کردند برای اینکه نسل جوان ما را بکشند به یک فسادهاستی و از آن چیزهایی که مربوط به خودشان و زندگی خودشان غافل کنند. این مراکز فسادیه که پیشترش در تهران است و در همه شهرستان‌ها هست، این با یک نقشه و حساب بوده است. اگر یک جوانی رفت در یک مرکز فسادیه، فردایش هم رفت، ده روز رفت، عادت می‌کند به آن مرکز فساد، دلش دنبال اوست، یک جوان یا جوان‌هایی که دانشان دنبال مراکز فساد باشند وقتی که خواب می‌بینند، خواب همان مراکز را می‌بینند تا بیدار هم می‌شوند حواسشان آنجا باشد و بعد هم بروند سراغ همان مقاصد فاسده. این دیگر به درد اینکه بتواند در مقابل قدرت‌ها بایستد و بگوید نه، نیست، این دیگر فکرش دنبال این نیست که سلطنت ما گرفتاری دارد. باید این گرفتاری را ما خودمان رفع بکنیم. این ذهنش منحطف است دیگر از این مسائل. این اختلاط‌هایی که درست کرده‌اند و ایجاد کرده برای ملت ما و جوان‌های ما را منحطف کردند با هم و کشیدند به یک مسائل فاسدی. این هم جزء همان نقشه‌هایی است که برای ما کشیدند. این تقصیه اختلاط در دریا یک چیز عادی نیست، یک چیزی نیست که همین طوری شده باشد. یک نقشه‌ای است برای اینکه جوان‌های ما را منحطف کنند ذهن‌شان را به این مسائل، اگر چندین هزار جوان ما جذب شدند به مراکز که اینطور مسائل شهوی و حیوانی در او مطرح است، همین چندین هزار جوان را ملت ما از دست داده.